

## نقش مدرس به عنوان مؤلفه ای از برنامه درسی در نیل به کار آفرینی

"مطالعه موردی: نظام آموزش علمی - کاربردی جهاد کشاورزی خراسان رضوی"

دکتر بهروز مهram\* و محمد حسن فرخ زاده\*\*

### چکیده

مطالعه حاضر با هدف بررسی نقش مدرس در نیل به هدف کارآفرینی نظام آموزش علمی- کاربردی جهاد کشاورزی خراسان رضوی انجام شده است. رویکرد این مطالعه، کیفی و روش مطالعه، ارزشیابی و مدل مورد استفاده، مدل خبرگی و نقادی آیزنر بوده است. مشاهده، مصاحبه و پرسشنامه، ابزار جمع آوری داده ها بوده است. جهت اطمینان از اعتبار یافته ها از انسجام ساختاری، کفایت ارجاعی و اعتبار اجماعی بهره گیری شده است. یافته ها نشان دهنده ی آن است که تمرکز بیشتر بر مطالب نظری در تدریس، عدم تناسب ایفای نقش مدرسین با ماهیت مراکز علمی - کاربردی، ناامید کردن و ایجاد

Email: bmahram@um.ac.ir

\*استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

\*\*کارشناس ارشد مدیریت آموزشی

دلسردی در دانشجویان، تحقیر دانشجو و عدم اختصاص زمان کافی، از جمله ی مواردی هستند که نقشی غیر همسو با غایت برنامه درسی قصد شده را نمایان می سازد.

**واژه های کلیدی:** کارآفرینی، مدرس، برنامه درسی پنهان، نظام آموزش عالی علمی - کاربردی.

#### مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و توسعه عدالت اجتماعی و فرصتهای برابر تحصیلی، دانشگاهها و مراکز آموزش عالی متعددی همچون پیام نور، آزاداسلامی، غیرانتفاعی و غیر دولتی، نوبت دوم، و مراکز آموزش عالی علمی - کاربردی در کنار دانشگاههای سراسری به پذیرش و تربیت دانشجو مبادرت ورزیدند. با این وصف، بالاتر بودن نرخ بیکاری جوانان دانش آموخته در مقایسه با جوانان فاقد تحصیلات عالی<sup>۱</sup>، نشان دهنده ضرورت بازنگری و ارزیابی برنامه های کلان آموزش عالی است. هزارجریبی (۱۳۸۳) به فقدان بازده اقتصادی لازم در آموزش عالی اشاره داشته و ثمره آن را گسترش بیکاری میان تحصیل کرده ها و هدر رفتن هزینه های اجتماعی در آموزش عالی بیان می نماید. این در شرایطی است که مهمترین دغدغه های فارغ التحصیلان در برهه سنی جوانی، دو مقوله "شغل" و "ازدواج" است. سراج زاده و جواهری (۱۳۸۲) در قالب مطالعه ای پیمایشی که بر روی ۱۵۲۲ نفر از فارغ التحصیلان بیست دانشگاه وابسته به وزارت علوم انجام دادند، گزارش نمودند که ۸۹٪ از پاسخگویان، بیکاری را پدیده ای در حال افزایش برای آینده دانسته اند. بر این اساس است که توجه به کارآفرینی به عنوان رسالتی اساسی برای دولت و مؤسسات آموزشی قلمداد می شود.

کارآفرینی را می توان از مناظر گوناگونی نگریست و دسته بندی های مختلفی از آن ارائه نمود. به زعم پرداخت چی و شفیع زاده (۱۳۸۵: ۱۴)، علی رغم وجود تعاریف متعدد از کارآفرینی، هنوز یک تعریف عام و پذیرفته شده از آن وجود ندارد. هزار جریبی (۱۳۸۳: ۵۶) کارآفرین مستقل را متمایز از کارآفرین سازمانی توصیف نموده و آن را مبتنی بر ادراکی معرفی می کند

۱- رئیس سازمان ملی جوانان، به نقل از روزنامه قدس، شماره ۴۹۹۳، مورخه ۱۳۸۴/۲/۲۹.

که فرصتها را تشخیص داده، منابع مورد نیاز را جمع آوری نموده، طراحی و اجرای نقشه ای عملی را عهده دار شده و نتایج حاصل را به موقع و با روشی انعطاف پذیر جمع آوری می نماید. در عین حال، وی توانایی نظام آموزشی موجود در تربیت چنین افرادی را به زیر سؤال برده و عنوان می دارد:

"برای این که افراد کارآفرین تربیت کنیم، نیازمند این هستیم که نظام آموزشی به سمتی برود که نیروهایی شجاع و با شهامت در تصمیم گیری پرورش دهد. اکثر دانش آموختگان دانشگاهی در تمام رشته ها، حتی رشته های فنی و مهندسی، اعتماد به نفس و شهامت ریسک کردن برای استفاده از مزایای قانونی و تسهیلات تعیین شده قانونی برای خود و دیگران را ندارند و غالباً به دنبال فرصتهای شغلی مزد بگیری هستند" (همان، ۲۲۵).

اگرچه امکان ایجاد روحیه کارآفرینی مورد دغدغه و سؤال بسیاری از متخصصان حیطه های روان شناسی و تعلیم و تربیت بوده و برخی بر عدم امکان آموزش کارآفرینی به خاطر خصیصه ای بودن آن اشاره می نمایند، لیکن مطالعاتی همچون پژوهش هنری و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) بر اثربخشی آموزش کارآفرینی و تاثیر پذیری برخی جنبه های فردی مؤثر بر کارآفرینی اشاره می نمایند. بر این اساس است که هر یک از مؤلفه های برنامه درسی [مدرس، دانشجو، محیط فیزیکی، زمان بندی، محتوا، روش تدریس، روش ارزشیابی، و قوانین و مقررات] می توانند به صورت مجزا و یا در تعامل با دیگر مؤلفه ها، بر ایجاد و تحول روحیه ی کارآفرینی اثرگذار باشند. در حالی که احمدی (۱۳۸۵) به سه نوع برنامه درسی قصد شده، اجرا شده و کسب شده اشاره نموده و وجود فاصله و ناهماهنگی میان سه برنامه مذکور را ضعفی اساسی در هر برنامه درسی به شمار می آورد. چنین به نظر می رسد که ایجاد تحول در مخاطبان نظام آموزش علمی - کاربردی برای کارآفرینی، از جمله مصادیق شکاف میان برنامه درسی قصد شده و کسب شده باشد. چنان که وزیر کار، نرخ بیکاری کل کشور را ۱۲/۳ درصد، نرخ بیکاری فارغ التحصیلان

<sup>۱</sup> - Henry et al.

دانشگاهی را ۱۵/۶ درصد و نرخ بیکاری افراد با تحصیلات کمتر از دیپلم را ۷/۳ درصد اعلام نموده است.<sup>۱</sup> در خصوص عملکرد نظامهای آموزشی در ایجاد روحیه کارآفرینی مخاطبان در داخل و خارج از کشور، مطالعاتی انجام شده است که برخی از آنها عبارتند از:

خوی نژاد و میرزایی فیض آبادی (۱۳۸۲) در قالب مطالعه ای پیمایشی، به بررسی وضعیت اشتغال دانش آموختگان ورودی سالهای ۱۳۷۵ لغایت ۱۳۸۱ چهار گروه آموزشی صنایع غذایی، علوم دامی، منابع طبیعی، و فرش پرداخته و گزارش نمودند که ۳۸٪ دانش آموخته ها جذب بازار کار شده اند و ۶۲٪ بیکار هستند. عدم تصریح به این مهم که چه درصدی از افراد مورد بررسی، قبل از ورود به تحصیل دارای اشتغال بوده و چه درصدی دارای مشاغل مرتبط و یا کاملاً مرتبط با آموخته های تحصیلی خود هستند، از نقائص این مطالعه قلمداد می شود.

محمد زاده نصر آبادی و همکاران (۱۳۸۵) با مطالعه ۱۴۰ نفر از دانش آموخته های مراکز آموزش عالی ارومیه، تبریز و اردبیل گزارش نمودند که از میان افراد مورد مطالعه، ۵۴/۳٪ با استفاده از سهمیه آزاد و ۴۵/۲٪ با استفاده از سهمیه شاغل، وارد دانشگاه شده اند. یافته ها نشان دهنده آن است که در حال حاضر تعداد بسیار محدودی از افراد مورد مطالعه سهمیه آزاد (۱۱/۴٪) دارای شغل تمام وقت هستند، ۳۲/۴٪ به طور پاره وقت شاغل شده اند و ۴۰/۴٪ افراد همچنان بیکارند. ۱۲/۹٪ در حال ادامه تحصیل در دوره کارشناسی و ۲/۹٪ افراد مشغول انجام خدمت سربازی هستند.

در مطالعه ای که توسط قلی پور سلیمانی (۱۳۸۶) انجام شده است، نتایج نشان می دهد که بین ویژگی های افراد کارآفرین و غیر کار آفرین، تفاوت معناداری وجود دارد و احساس مسئولیت، استرس یا فشار عصبی، علاقه مندی به پول و مزایای اقتصادی و فعالیتهای چالشی، تفاوت معناداری را در میان دو گروه (به نفع کارآفرینان) دارد.

۱- (روزنامه خراسان، شماره ۱۶۴۲۱ - مورخه ۱۳۸۵/۳/۲)

در مطالعه ای که آهنچیان و ظهور پرونده (۱۳۸۵) با عنوان تاثیر آموزش مهارت‌های حل مسأله بر ضریب کارآفرینی دانشجویان سال آخر دانشگاه فردوسی مشهد انجام دادند، نتایج نشان دهنده عدم تفاوت معنادار در میان گروه‌های آموزش و کنترل بود.

در مطالعه ای که پورجم و همکاران (۱۳۸۵) انجام دادند، یافته‌ها نشان داد است که در عامل "دانشجویی"، کار آفرینی دانشجویان در میان پنج ملاک گزارش شده دارای پایین ترین جایگاه بوده است.

در پژوهش دیگری که افشار تربتی (۱۳۷۷) تحت عنوان "بررسی وضعیت تولید مرغداری‌های گوشتی استان خراسان در ارتباط با مدارک دانشگاهی شاغلین آن در سال ۱۳۷۳" انجام داد، نتایج گزارش شده نشان داد که از نظر آماری تفاوت معناداری میان میانگین شاخصهای تولیدی مرغداری‌های دارای شاغلین با مدارک دانشگاهی (فوق دیپلم تا دکتری) و افراد فاقد مدرک دانشگاهی وجود ندارد.

در مطالعه ای که هنری و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) با عنوان "آموزش و مهارت آموزی کارآفرینی: آیا کارآفرینی قابل آموزش است؟" انجام دادند، ضمن اشاره به پیشینه نظری تضارب آرا در خصوص خصیصه ای بودن ویژگی‌های کارآفرینی و یا امکان تربیت و آموزش در جهت توسعه کارآفرینی در وجود افراد، هدفها و محتوا و برنامه‌های پرورش افراد کارآفرین مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه گیری شده است که تنها برخی از جنبه‌های کارآفرینی از طریق آموزش قابل توسعه و تحول بوده و آموزش کارآفرینی برای توسعه تمامی مهارتها از کفایت لازم برخوردار نیست.

در پژوهشی که زائو<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) با عنوان "کشف همسویی میان کارآفرینی و نوآوری" انجام داد، از طریق مطالعه ای کیفی و به شیوه ی موردی، شش سازمان مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که رابطه ای مثبت میان کارآفرینی و نوآوری وجود داشته و به عنوان دو عامل

<sup>1</sup> - Henry et al.

<sup>2</sup> - Zhao

مکمل هم می توانند باعث شوند تا سازمانها در محیط پویا و در حال تغییر امروزی به موفقیت و شکوفایی نائل شوند.

با عنایت به آنچه گذشت، نقش مؤلفه "مدرس" به عنوان یکی از مؤلفه های برنامه درسی در نیل به کارآفرینی مخاطبان به عنوان یکی از غایتهای نظام آموزش عالی علمی- کاربردی مورد مطالعه قرار گرفته است. بر این اساس، سؤال پژوهش عبارت است از: "نقش مدرس به عنوان مؤلفه ای از برنامه درسی در نیل به ایجاد و تحول روحیه کارآفرینی در مخاطبان چگونه است؟"

### روش پژوهش

روش پژوهش در این مطالعه، ارزشیابی است. به زعم بورگ و گال<sup>۱</sup> (۱۹۸۹) پژوهشهای از نوع ارزشیابی آموزشی به قضاوت در باره شایستگی، ارزش و یا سودمندی برنامه های آموزشی می پردازند. در میان انواع رویکردهای ارزشیابی، این مطالعه بر ارزشیابی از نوع انسان گرایانه و مبتنی بر شرایط طبیعی استوار بوده و از مدل ارزشیابی خبرگی و نقّادی آیزنر بهره گیری شده است. چنان که کاکس و لایت<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) عنوان می دارند:

"در فرایند ارزشیابی و با شیوه مطالعه ای کیفی نگر، برداشتی عمیق تر از برنامه ای آموزشی حاصل شده و ما را برای شناخت بافت پیچیده تعلیم و تربیت و ادراکی جامع تر از بروندهای قصد نشده ای که یادگیرنده ها به آن دست می یابند، رهنمون می شود."

به زعم آری و همکاران<sup>۳</sup> (۱۹۹۶) مطالعات کیفی در جستجوی ادراکی جامع از پدیده های اجتماعی هستند که از طریق غوطه وری محقق در موقعیت حاصل می شود. ویلیز<sup>۴</sup> (۱۹۹۴) ارزشیابی کیفی برنامه درسی را فرایندی طبیعت گرایانه دانسته که طی آن ارزشیاب به گونه ای عمیق و از طریق مشاهده، تفسیر و ارزش گذاری خردمندانه، مبادرت به ارزشیابی می نماید.

<sup>۱</sup> - Borg & Gall

<sup>۲</sup> - Cox & Light

<sup>۳</sup> - Ary et al.

<sup>۴</sup> - willis

آیزنر<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) نقادی را به مثابه ارزیابی منفی نگر از پدیده ای خاص ندانسته است، بلکه آن را بیشتر فرایندی در مسیر روشنائی بخشی به کیفیاتی می داند که ارزشیاب می تواند ارزش آنها را نمایان سازد.

### جامعه ی پژوهش

جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانشجویان مقطع کاردانی و کارشناسی شاغل به تحصیل در سال تحصیلی ۸۷ - ۱۳۸۶ مرکز آموزش عالی علمی - کاربردی جهاد کشاورزی استان خراسان رضوی (شهید هاشمی نژاد مشهد) تشکیل می دهد. با عنایت به مشابهت و یکسانی نسبی مؤلفه های مختلف برنامه درسی (روش تدریس، روش ارزشیابی، مدرس، دانشجو، محتوی، قوانین و مقررات، برنامه زمان بندی و محیط فیزیکی) که تقریباً در تمامی مراکز آموزش عالی علمی - کاربردی کشور شبیه است، می توان جامعه هدف این مطالعه را از حیث مبنای تئوریک و مبتنی بر جنبه عام برنامه درسی، کلیه دانشجویان علمی - کاربردی وابسته به جهاد کشاورزی قلمداد نمود. نمونه به شیوه هدفمند<sup>۲</sup> (غیر تصادفی) و بر اساس حجم اشیاعی<sup>۳</sup> انتخاب شد. والن و فرانکل<sup>۴</sup> (۲۰۰۱) و آری و همکاران<sup>۵</sup> (۱۹۹۶)، نمونه ای غیر احتمالی و هدفمند را برای مصاحبه و در جهت کشف علل و یا تحلیل مولفه ها مناسب دانسته اند و این نوع نمونه را خاص مطالعات کیفی معرفی می نمایند. بدین منظور، از میان کل دانشجویان شاغل به تحصیل در قلمرو پژوهش، تعداد ۴۳ نفر از دانشجویان مورد مصاحبه قرار گرفته و یافته های حاصل در تلفیق با دیگر یافته های حاصل از مشاهدات رسمی (غیرمشارکتی)، مبنای تحلیل قرار گرفت. توزیع دانشجویان مورد مصاحبه در جدول (۱) ارائه شده است:

<sup>۱</sup> - Eisner

<sup>۲</sup> - Purposive Sample

<sup>۳</sup> - Sequential Sampling

<sup>۴</sup> - Wallen, N.E & Frankel, J.R

<sup>۵</sup> - Ary et al.

جدول ۱: توزیع دانشجویان مصاحبه شده بر حسب گروه آموزشی و جنسیت

جنسیت		گروه
زن	مرد	
۸	۱۱	علوم دامی
--	--	دامپزشکی
--	۳	منابع طبیعی
۱۱	۱	صنایع تبدیلی و تکمیلی
۲	۵	علوم زراعی و باغی
--	۲	ماشین آلات کشاورزی
۲۱	۲۲	مجموع

در انتخاب نمونه دانشجویان برای این مطالعه، ملاک اصلی گزینش در عمق توجه دانشجو به محیط پیرامونی، برنامه درسی، دارا بودن انگیزه‌ی در تحصیل، کار و همکاری با پژوهشگر بوده است. همچنین از میان مدرسین و اعضای هیأت علمی مرکز، هفت نفر به صورت عمدی و از میان گروه‌های مختلف آموزشی انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند. بر اساس اعتبار بخشی اجماعی، نتیجه یافته‌ها در جمع مدرسین مرکز (تقریباً با حضور ده نفر) ارائه گردید که اجماع آنها نیز در مسیر همسویی با نتایج حاصل از مصاحبه با هفت همکار مدرس آنها بود. جمع آوری داده‌ها با شیوه‌ای مثلثی<sup>۱</sup> و با بهره‌گیری از مصاحبه، مشاهده، پرسشنامه و تحلیل محتوی صورت گرفته است. به زعم آری، یاکوبز، و رضویه (۱۹۹۶: ۴۸۰) در روش مثلثی کردن و با هدف بررسی‌های کیفی، باید تنوعی از روشها را برای افزایش اعتبار داده‌ها و ایجاد بینشی عمیق مورد استفاده قرار داد. گرچن<sup>۲</sup> و روسمان<sup>۳</sup> (۱۹۹۹: ۱۱۲) مصاحبه پدیدار شناسانه را نوعی

<sup>۱</sup> - Triangulation

<sup>۲</sup> -Gretchen

<sup>۳</sup> -Rossman



مصاحبه عمیق می دانند که در مطالعات پدیدارشناسانه مرسوم بوده و منجر به ادراکی ژرف از تجارب حاصل از زندگی گروه افراد مورد مطالعه می شود.

متناسب با مطالعات کیفی نگر در این مطالعه از روشهای سه سو سازی (مثلثی کردن)، اعتبار ارجاعی، و کفایت اجماعی برای اعتبار بخشی به نتایج پژوهش استفاده شد. برای اطمینان از یافته های حاصل از دو فرایند مشاهده و مصاحبه، از بررسی ثانویه نتایج و توسط افرادی به مثابه شخص (اشخاص) ثالث بهره گیری شده است. به زعم آری، یاکوبز، و رضویه (۱۹۹۶: ۴۸۰) و خوی نژاد (۱۳۸۰: ۲۷۷)، استفاده از روش مثلثی در جمع آوری داده ها و بررسی دوباره (توسط همتایان و اعضای هیأت علمی) و در مسیر تفسیر دوباره از یافته ها، می تواند شواهدی برای اعتبار بخشی به نتایج و یافته های حاصل از مطالعات کیفی قلمداد شوند. در این راستا، نتایج به دست آمده و نقد انجام شده در خصوص دلایل تغییرات مربوط به روحیه و عواطف کارآفرینی دانشجویان و با اتکاء بر مؤلفه "مدرس" به عنوان یکی از مؤلفه های برنامه درسی، در جمع چهارده نفر از مدرسین و اعضای هیئت علمی مرکز آموزش عالی مورد مطالعه در دو جلسه ارائه گردید که بازخورد یاران آموزشی به عنوان اعتباری در جهت یافته های کیفی موجود تلقی گردید.

### یافته ها و بحث و بررسی

در جهت بررسی میزان نائل شدن مخاطبان یادگیری به اهداف روحیه کارآفرینی، تعقیب فارغ التحصیلان رشته های مختلف از طریق ارسال پرسشنامه مد نظر قرار گرفت. بر این اساس، پرسشنامه های واصل شده از ۴۸ نفر فارغ التحصیل رشته های مختلف مرکز آموزش عالی علمی- کاربردی نشان دهنده آن است که پس از شش ماه از زمان فراغت از تحصیل، قریب به هفتاد و نه درصد از آنان نتوانسته اند در مشاغل مربوط به رشته تحصیلی خود در شغلی وابسته به بخش خصوصی و یا دولتی به کار مشغول شوند. وضعیت افراد تعقیب شده در جدول (۲) نمایش داده شده است:

جدول ۲: نمایش وضعیت شغلی فارغ‌التحصیلان گروه‌های آموزشی مختلف پس از شش ماه

توضیحات	وضعیت شغلی				تعداد مورد بررسی	گروه آموزشی
	بیکار		شاغل			
	درصد	تعداد	درصد	تعداد		
از سه نفر شاغل، ۱ نفر از قبل شاغل بوده و ۱ نفر در شغل غیر مرتبط فعال است	%۶۷	۶	%۳۳	۳	۹	علوم دامی
۱ نفر در شغل غیر مرتبط: محصولات (MDF)	%۶۹	۹	%۳۱	۴	۱۳	علوم زراعی و باغی
۱ نفر در شغل موقت	%۸۰	۸	%۲۰	۲	۱۰	صنایع تبدیلی و تکمیلی
	%۸۸	۷	%۱۲	۱	۸	دامپزشکی
۱ نفر کار در یتیم خانه	%۵۰	۴	%۵۰	۴	۸	منابع طبیعی

نقش مدرس نه تنها به عنوان یکی از مؤلفه‌های برنامه درسی، بلکه به عنوان مؤلفه‌ای اثرگذار بر دیگر مؤلفه‌های برنامه درسی محسوب می‌شود. مدرس، انتخابگر روش تدریس، روش ارزشیابی، و محتوا بوده و مجری برخی قوانین و مقررات در کلاس و محیط آموزش است. مدرس (استاد)، عنصری اثرگذار و پویاست که تمامی مؤلفه‌های برنامه درسی در لوای او می‌توانند به صورت سازمان عمل نمایند و این نقش در مؤسسات آموزش عالی از سایر مؤسسات آموزشی و همگانی بیشتر است.

انتقال دانش و زمینه‌های تخصصی زیربنایی که منجر به توسعه تفکر واگرا در میان دانشجویان شده و در کنار آن بیان نمودن فرصت‌ها و تهدیدهای کار و شغل، ایجاد روحیه عشق-شور، و شوق نسبت به قلمرو مطالعه و حیطة کار، انتقال مهارت‌ها و تواناییهای لازم برای بهبود محصول و فرایند تولید، جملگی از مواردی هستند که می‌توانند باعث توسعه دانش، نگرش، و مهارت مخاطبان نظام آموزش عالی علمی - کاربردی شوند. بر این اساس، ابتدا به ایفای نقش

مثبت و منفی استاد و مدرس در بعد عواطف و نگرشها پرداخته و سپس به توانایی های علمی، شناختی، و مهارتهای استاد و اثر آن بر ایجاد روحیه کارآفرینی اشاره خواهد شد.

افزایش امید به آینده و احساس توانایی برد در مواجهه ی با تغییرات روزافزون جامعه، از جمله ی مواردی هستند که به هویت دانشجویان و خودپنداره ی آنان جهت دهی نموده و می تواند عزت نفس و خودباوری و کارآمدی کارآفرینی را در آنان زمینه ساز باشد. این در حالی است که برخی از مدرسین از این نقش مهم خود غفلت ورزیده و در مسیری متفاوت با غایات آموزشی، به کاهش روحیه و اعتماد به نفس آنان مبادرت می نمایند. اشاره یکی از استادان مورد مصاحبه به این که قریب به هفتاد درصد از مدرسین به دانشجویان عنوان می دارند که شما به هیچ جایی نمی رسید- از شما قوی تر وجود دارد- اگر عرصه ای هم برای کار وجود داشته باشد، به دیگران خواهد رسید و ...، از جمله ی مواردی است که می تواند به نقش مدرس در کاهش این روحیه اشاره داشته باشد. دانشجوی پسر مقطع کاردانی رشته پرورش اسب عنوان می دارد:

" ... در مورد رشته پرورش اسب، به جای تشویق کردن بدیهای این رشته را می گویند یا در مورد گاوداری که از اساتید می پرسیم به جای امیدواری دادن می گویند که ۲۰۰ و ۳۰۰ میلیون باید خرج کنی و آخرش هم معلوم نیست که سود داشته باشد یا نه، روحیه ی بچه ها را تضعیف می کنند."

دانشجوی پسر مقطع کارشناسی رشته پرورش گاو نیز عنوان می نماید:

" اساتید طوری با بچه ها برخورد می کنند و طوری تدریس می کنند که به بچه ها القا می کنند که همین قدر می فهمند و سطح سواد بچه ها را پایین می دانند... بارها از اساتید سؤال کرده و آنها گفته اند شما بیشتر از اینها را متوجه نمی شوید"

در حالی که دانشجوی پسر رشته مرتع به اظهارات استاد خود مبنی بر دزدیده شدن طرحهای اقتصادی اش در زمان دانشجویی اشاره نموده و قصد دارد تا از این خاطره استاد در جهت محافظه کاری و عدم در میان گذاری افکار و ایده ها در محیط عمومی کلاس درس و یا

با هر کس بهره بگیرد، دانشجوی پسر رشته پرورش طیور که در مقطع کارشناسی به تحصیل اشتغال دارد، از سرکوب نظرات و ایده های دانشجویان توسط برخی از مدرسین گلایه نموده و عنوان می دارد:

" بعضی اساتید واقعا برخورد غیرعادی دارند یعنی در حد و شان آن استاد نیست که با دانشجو یا طرفش [اینگونه] صحبت کند. مثلا در رشته خودم اگر دانشجویی نظر بدهد، استاد بگوید بیخود کرده."

همچنین برداشت برخی دانشجویان از عدم تمایل مدرسین به آموزش تمامی مطالب و نگه داشتن فوت آخر کوزه گری به خاطر عدم ورود رقیبانی به بازار کار از نکات قابل تامل است. دانشجوی پسر رشته تولیدات باغی در مقطع کاردانی اظهار می دارد:

" اگر [استاد بگوید] من در مقطع دکترا این کار را کردم، شما می توانید در مقطع فوق دیپلم با راهنمایی و مشورت من این کار را انجام دهید، حال آنکه در حد من در حد خودت انجام دهی تا به یک مرحله ای برسی، نقش مهمی دارد. اما ما ایرانیها نمی خواهیم کارمون را به همه نشان دهیم و بگوییم، چون آنها هم یاد می گیرند و فردا آن کار را انجام می دهند." آنچه در اصل بر روحیه ی کارآفرینی مهم است، پیش از آنکه واقعیتهای پیرامونی دانشجو باشد، برداشت اوست. یعنی این تغییری است که می خواهد در دانشجو اتفاق بیفتد [به عنوان یک غایت از نظام آموزش عالی علمی-کاربردی]، اما این نوع نگاه است که هرگونه از افعال مدرسین را به گونه ای قابل تعبیر نموده و نتیجه ای را له یا علیه نیل به غایات و آرمانها سبب می شود.

در مجموعه داده های جمع آوری شده، داده هایی نیز وجود دارند که بر تشویق مدرسین و روحیه دهی توسط آنان اشاره دارند، چنان که دانشجوی دختر رشته پرورش گاو در مقطع کارشناسی به تشویق بعضی استادان برای مشارکت دانشجویان در مباحث کلاسی و سؤال و جوابهای دو طرفه، و یا دانشجوی دختر رشته خوراک دام، به روحیه دادن استادان، توسعه اعتماد به نفس دانشجویان و امید بخشی به آنها اشاره نموده و استادی از گروه صنایع غذایی نیز به

عشق استادان در کار با دانشجو اشاره داشته و این روحیه را در بین اعضای گروه خود فراگیر دانسته و عنوان می‌دارد که:

"نگاه متولیان امر به مجموعه آموزشها، یک نگاه عشق به کار است. تنها از منظر اشتغال نیست، این عشق به کار و عشق به دانشجو باعث می‌شود که دانشجو احساس کند که بی دریغ به او می‌دهند و او هم بی دریغ پذیرا باشد. ما خودمان در اینجا به دانشجوی ترم اول می‌گوییم که اگر آمده‌اید یک مدرک و یک کاغذ پاره بگیرید، اشتباه آمده‌اید. اگر به دنبال توان کار آمده‌اید، بدانید بازار کار به دنبال شما می‌گردد. اینجا یک فرصت مغتنم است. عموماً در گروه ما این جو وجود دارد که اساتید اینگونه عمل می‌کنند"

استاد دیگری عنوان می‌دارد که:

"رشته‌هایی که بچه‌هایشان کارآفرین هستند، اساتیدشان موفق هستند؛ مثل (رشته‌ی) شیر و فراورده‌های لبنی. مربی باید خودش کارآفرین باشد، خودش باید مهارت بلد باشد، ویژگی‌های عاطفی لازم را داشته باشد."

دانشجوی دختر مقطع کارشناسی رشته شیر، نقش استادان را در توسعه اعتماد به نفس و برای فعالیتهای کارآفرینانه حائز اهمیت دانسته و دانشجوی پسر رشته مرتع، اقلیتی از استادان مرکز مورد بررسی را استنادی می‌داند که در دانشجویان ایجاد شوک کرده و روحیه پیگیری مطالب را در آنها ایجاد می‌نمایند.

اگرچه برداشت دانشجویان شاغل به تحصیل و حتی استادان مورد مصاحبه از شیوه‌ی اثرگذاری مؤلفه "استاد" بر روحیه کارآفرینی دانشجویان متفاوت است، لیکن آنچه که اهمیت دارد اصلاح عملکرد برخی مدرسین و توجه به عواقب برخی گفتارها و رفتارهاست. بیان تجارب موفق، پذیرش دانشجویان به عنوان افرادی مملو از رفتارهای بالقوه، عدم نگرش به آنان به مثابه انسانهایی وامانده و مطرود از دیگر نظامهای آموزش عالی، از جمله مواردی محسوب میشوند که می‌توانند بر ترفیع نقش مدرس مؤثر افتند. همچنین عدم تدریس دروس به صورت کاملاً تئوریک و عدم انطباق آن با شرایط بومی جامعه و واقعیتهای پیرامونی محیط کار از سوی

استادان، از جمله مواردی قلمداد میشوند که در مصاحبه با دانشجویان و استادان به عنوان عواملی که می توانند بر کاهش روحیه کارآفرینی موثر باشند، مورد توجه بوده است. با عنایت به نوع مخاطبان نظام آموزش عالی علمی - کاربردی، توجه بیش از حد لزوم به مباحث نظری می تواند باعث دلزدگی مخاطب و عدم احساس کفایت لازم در وی شود. دانشجویانی که درصد قابل توجهی از آنان را افراد روستایی کشاورز زاده ای تشکیل داده که بیشتر عمر خود را به نظاره تولید محصول و یا نگهداری و پرورش دام و طیور و تولید خانگی محصول لبنی و خشکبار و ... گذرانیده اند، و از سویی دیگر به اعتراف تمامی قریب به اتفاق مصاحبه شونده ها، درصد قابل توجهی از آنها، فاقد توانایی لازم شناختی و عاطفی برای ورود به دوره های دانشگاهی بوده اند، انتظار مواجهه با دروسی که از محاسبات و معادلات برخوردار باشد، نداشته و بیشتر به دنبال توسعه مهارتهای عملی در جهت تولید و ورود به عرصه عمل هستند. این به هنر و توانمندی و ذوق و قریحه کارآفرینی خود استاد باز می گردد که بتواند مبانی نظری مورد نیاز مخاطبان را با تواناییهای مخاطبان و عرصه عمل پیوند زده و برونداد بایسته تری را به دست آورد. چنان که یکی از اعضای هیئت علمی مورد مصاحبه در این خصوص عنوان می دارد:

"مقداری هم ما مدرسین اشکال داریم که تحصیل کرده دانشگاهها و محیطهای محض هستیم. حال که مخاطب علمی - کاربردی می آید، خود ما تئوریک عمل می کنیم. شما به استاد ما بگویید شما در کارآفرینی که ارائه می کنید، چه خلاقیتی دارید؟ به استاد ما بگویید شما در مرغداری چه خلاقیتی دارید"

غفلت از تربیت مدرسینی که متناسب با نظامهای آموزش علمی - کاربردی آموزش دیده و خود در محیطهای عملیاتی متناسب با رشته به فعالیتهای کارآفرینانه دست زده باشند، از جمله موارد قابل تامل است. هنگامی که اکثریت استادان و مدرسین این مراکز، خود فارغ التحصیلان دانشگاههای سراسری و حضوری باشند، بدیهی است که تدریس آنان به مخاطبان بر اساس الگوهای برداشت شده از شیوه ی تدریس استادان خود باشد. چنان که یکی از اعضای هیئت علمی مرکز عنوان می دارد:

"نظام علمی - کاربردی در ایران تازه است، اما در خارج قدمت دارد. در ابتدا یک نگاه خوبی به آن می شد. ابتدا اساتیدی را که از دانشگاه منی آوردیم، دچار مشکل می شدیم. چون تئوریک کار کرده بودند. با معلومات بودند، اما یکی از مشکلات، تربیت مربی علمی کاربردی بود که این تا حدودی مغفول ماند. یعنی فارغ التحصیلان جوان دانشگاه را وارد کردیم و گفتیم که شما باید تنظیم کنید که علمی - کاربردی و مهارتی تدریس کنید. البته این تا حدودی موفق بوده، ولی کم است. اینجا شاید ۵۰۰ نفر استاد مدعو داشته باشیم، اما چون کم داریم، از دانشگاه دعوت می کنیم. مربی کارآفرین خودش باید مهارت بلد باشد، ویژگی های عاطفی داشته باشد، یعنی استادی می خواهد که خودش این کار را لمس کرده باشد. ما رشته هایی که بچه هایشان بسیار موفق هستند، رشته هایی هستند که اساتیدشان موفق هستند. مثلا رشته شیر و فراورده های لبنی. مثلا در یک مقطع صد در صد شاغل می شدند و این خیلی نادر است. چرا؟ چون مربیان اینجا فارغ التحصیلانی بودند که خودشان در کارگاهها فعال بودند."

بر همین اساس است که بیشتر دانشجویان مورد مصاحبه، استادان موفق در ایجاد روحیه ی کارآفرینی در قلمرو مورد مطالعه را استادانی معرفی نموده که بتوانند در فکر دانشجو ایجاد شوک نموده [دانشجوی پسر رشته مرتع]، در محیطی عملیاتی همانند یک کارخانه به فعالیت اشتغال داشته و خود روپوش به تن همانند یک تکنسین کار نموده و با جزئیات کار به طور ملموس آشنا باشد [دانشجوی دختر رشته کمپوت و کنسرو]، بیان کننده کارهای واقعی که قرار است اتفاق بیفتد، باشند [دانشجوی پسر رشته پرورش گاو]، خود به ریزه کاریهایی مثل رژیم نویسی در درس تغذیه تسلط داشته باشد و صرفا به بیان قواعد کلی کار در کلاس نپردازند [دانشجوی دختر رشته کارشناسی شیر]، اشاره نمود.

یکی دیگر از موارد قابل تامل در این مؤلفه، وجود قوانین و مقرراتی است که در مواجهه ی با اعضای هیأت علمی و مدرسین مرکز است. آرامش فکری، میل و شوق به کار، احساس پویایی، و احساس برابری و عدالت، از جمله عواملی هستند که می توانند نقش مدرس (استاد)

را به عنوان مهمترین عامل و مولفه برنامه درسی، موثر و کارآمد نماید. چنان که یکی از مدرسین گروه دامپزشکی عنوان می‌دارد:

”درصد اینجا را بیشتر مدرس تشکیل می‌دهد تا هیئت علمی. شاید قوانینی که برای یک مدرس می‌گذارند، در اینجا بیشتر ما را به یک شتر مرغ تبدیل می‌کند. یعنی نمی‌دانم که کارمند هستم یا استاد. دغدغه من ادامه تحصیل است. انتظار دارم که سیستم حمایت کند، اما عکس عمل می‌کند.“

جدول ۳: ویژگی های همسو و ناهمسوی مؤلفه مدرس با هدف توسعه روحیه کارآفرینی

#### در مخاطبان یادگیری

نا همسو	همسو
تدریس به شکل صرفاً نظری	اهمیت دادن به دانشجوی
عدم ایفای نقشی متمایز با استاد دانشگاه (عدم تناسب با علمی - کاربردی)	کار آفرین بودن خود مدرسین
نا امید کردن و ایجاد دلسردی	تشویق و ترغیب دانشجوی
عدم وقت گذاری کافی	
تحقیر دانشجوی	

با عنایت به مواردی که گذشت، پیشنهاد می‌شود تا کارگاههایی آموزشی برای مدرسین مراکز آموزشی علمی - کاربردی طراحی و اجرا شود تا از طریق تغییر در نگرش و شناخت مدرسین، بتوان افزایش روحیه ی کارآفرینی مخاطبان را انتظار داشت. همچنین در هنگام دعوت به همکاری از مدرسین و یا جذب و استخدام اعضای هیأت علمی، ملاکها و شاخصه هایی از کارآفرین بودن آنان مد نظر قرار گیرد.



## منابع

- ۱- احمدی، غ.ع. (۱۳۸۵). بررسی میزان همخوانی و هماهنگی بین سه برنامه درسی قصد شده، اجرا شده و کسب شده در برنامه جدید آموزش علوم دوره ابتدایی. فصلنامه تعلیم و تربیت. ۸۶، (۲)، ۹۲-۵۲.
- ۲- آهنچیان، م. ر. و ظهور پرونده، و. (۱۳۸۵). تاثیر آموزش مهارتهای حل مسئله بر ضریب کارآفرینی دانشجویان سال آخر دانشگاه فردوسی مشهد، گزارش پژوهشی، واحد کارآفرینی مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۳- پرداخت چی، م. ح. و شفیع زاده، ح. (۱۳۸۵). درآمدی بر کارآفرینی سازمانی. تهران: ارسباران.
- ۴- افشار تربتی، ع. ر. (۱۳۷۷). بررسی وضعیت تولید مرغداری های گوشتی استان خراسان در ارتباط با مدارک دانشگاهی شاغلین آن در سال ۱۳۷۳. پایان نامه مقطع معادل کارشناسی ارشد. (منتشر نشده)، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۵- پورجم، م.، مستقیمی، م. ر.، قلی زاده، آ. و محمدی، ر. (۱۳۸۵). ارزیابی درونی کیفیت رشته پرورش گاو و گاو میش مرکز آموزش جهاد کشاورزی اصفهان، فصلنامه آموزش و سازندگی، ۱(۲)، ۴۶-۳۳.
- ۶- خوی نژاد، غ. ر.، میرزایی فیض آبادی، ا. (۱۳۸۲). نقد و بررسی نظام آموزش عالی علمی - کاربردی کشاورزی از نظر اشتغال (مطالعه موردی: مجتمع آموزش جهاد کشاورزی خراسان)، گزارش پژوهشی (منتشر نشده)، مشهد: مرکز آموزش عالی علمی - کاربردی جهاد کشاورزی خراسان رضوی.
- ۷- سراج زاده، س. ح. و جواهری، ف. (۱۳۸۲). نگرشها و رفتار دانشجویان: خلاصه یافته های یک پژوهش پیمایش، تهران: دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.
- ۸- قلی پور سلیمانی، ع. (۱۳۸۶). بررسی ویژگی های شخصیتی کارآفرینان، کارآفرینی، ۱۸ - ۱۲۹ و ۱۳۰، ۳۳-۲۸.

۹- محمد زاده نصرآبادی، م.، پزشکی راد، غ.ر. و چیذری، م. (۱۳۸۵). وضعیت اشتغال، توانمندی شغلی و موفقیت شغلی دانش آموختگان آموزشهای علمی - کاربردی در بخش کشاورزی، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، ۳۹، ۱۲(۱)، ۷۹-۹۷.

۱۰- هزار جریبی، جعفر (۱۳۸۳). کارآفرینی، تهران: پژوهشکده امور اقتصادی.

11- Ary, D., Jacobs, L. & Razavieh, A. (1996). *Introduction to Research in Education* (5<sup>th</sup> edition). Florida: Rinehart & Winston.

12-Borg, W. R. & Gall, M, D. (1989). *Educational Research*. (5<sup>th</sup> edition).

NewYork: Longman

13- Cox, R. & Light, G. (2002). *Learning and teaching in higher education*. London: Paul Chapman.

14 - Gretchen, C. & Rossman, M. (1999). *Designing Qualitative Research* (Third Edition). London: Sage publication

15-Eisner, E. W. (1994). *The Educational Imagination: On the Design and valuation of School Programs*. (Third Edition). New York: Macmillan College Publishing Company.

16- Henry, C., Hill, F. & Leitch, C. (2005). Entrepreneurship education and training: Can Entrepreneurship be taught?. *Education & Training*, 47 (2), 98-111.

17 - Wallen, N. E. & Frankel, J. R. (2001). *Educational Research: A guide to the process* (Second Edition). Mahwah: Lawerance Erlbaum Accociate.

: ~~ICIV~~ \* ~~&KUFKX~~ ( ~~YIOX WRQ 4 X OMMYH~~ ,Q *Encyclopedia of higher education*. Oxford, New York: Pergamon Press. 1284-1288.

Zhao. (2005). Exploring the synergy between entrepreneurship and innovation. *International Journal of Entrepreneurship Behavior & Research*, 11 (1), 25-41.

